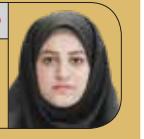
نگاه

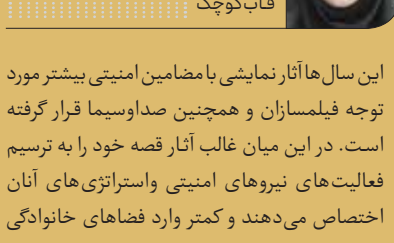
تمام رخ زندگی دروغین



نوشین مجلسی
سردبیر
قاب کوچک

این سال‌ها آثار نمایشی با مضامین امنیتی بیشتر مورد توجه فیلمسازان و همچنین صداوسیما قرار گرفته است. در این میان غالب آثار قصه خود را به ترسیم فعالیت‌های نیروهای امنیتی واستراتژی‌های آنان اختصاص می‌دهند و کمتر وارد فضاهای خانوادگی برای روایت می‌شوند. اما این روزها بار دیگر سریالی راهی آنتن شده که در دل ماجرایی امنیتی پیوندی هم با زندگی خصوصی شخصیت‌ها برقرار کرده است. سریال «تمام رخ» به کارگردانی محمود معظمی که سال ۱۴۰۱ از شبکه سه پخش شد، از شبکه آی فیلم راهی آنتن شده است. در این سریال به نظر می‌رسد محور قصه بر پایه ارتباط خانوادگی و تلخی یک ازدواج اجباری باشد اما در حقیقت این ازدواج که از سر انتقام انجام شده در باطن خود وجوه جاسوسی و امنیتی هم پیدا می‌کند و به تروریسم اقتصادی و تحریم‌ها نیز مرتبط می‌شود. این موضوع را می‌توان رندی نویسنده دانست که مضمون اصلی سریال را با زندگی روزمره پیوند زده تا برای عموم مخاطبان جذابیت بیشتری داشته باشد.

در این قصه علاوه بر ماجرای زندگی یک دختر جوان و همسر پیر و بیمارش که از ثروت زیادی برخوردار است؛ شاهدیم یک دکتر داروساز به اسم بهزاد که سال‌ها قبل نامزد خودش را رها کرده و با دختر یک مرد ثروتمند ازدواج کرده است، حالا در جریان روابط دانشگاهی‌اش با خارج از کشور، دلباخته یک زن غیرایرانی شده است. از طرف دیگر دختری که قبلا نامزد او بوده، حالا با انگیزه‌ای خاص، با پدر همسر بهزاد ازدواج کرده و بعد از مرگ این فرد، همه مال و اموال خانواده همسر بهزاد را از آن خودش کرده است. در همین گیر و دار، همکار بهزاد متوجه رابطه او با زن خارجی شده و به این وسیله می‌خواهد از او اخاذی کند. مخاطب جایی از قصه متوجه می‌شود که این پیوندهای خانوادگی به یکدیگر مرتبط هستند وتقریبا تمام شخصیت‌های قصه نقطه اتصالی به همدیگر دارند.



این ارتباط‌ها همان‌قدر به روند جذابیت قصه کمک می‌کند که ریتم تند آن باعث می‌شود سریال دیدنی و پرکشش شود. از سوی دیگر شخصیت‌پردازی‌ها که غالبا رنگ خاکستری دارند، آدم‌های این نمایش را به واقعیت نزدیک کردند. برای مثال شخصیت دکتر با بازی بهزاد خداویسی به خوبی فردی متزلزل و فرصت‌طلب تصویر شده است که در خانواده از احترام برخوردار نیست و همواره مورد تحقیر قرار می‌گیرد. او سعی می‌کند این عقده حقارت را با ثروت بادآورده و وجهه برساخته‌ای که در جامعه برای خود دست و پا کرده است، جبران کند. شخصیت ناهید با بازی ویدا جوان هم سعی می‌کند بهای جوانی ازدست رفته خود را از خانواده ثروتمند همسرش بگیرد، هم همدلی مخاطبان را جذب می‌کند و هم در جایی از قصه به واسطه اصالت خانواده‌ای که از آن برخاسته است به ذات پاک خود باز می‌گردد. همین افت و خیزهای شخصیتی، باورپذیری اثر را بیشتر می‌کند.

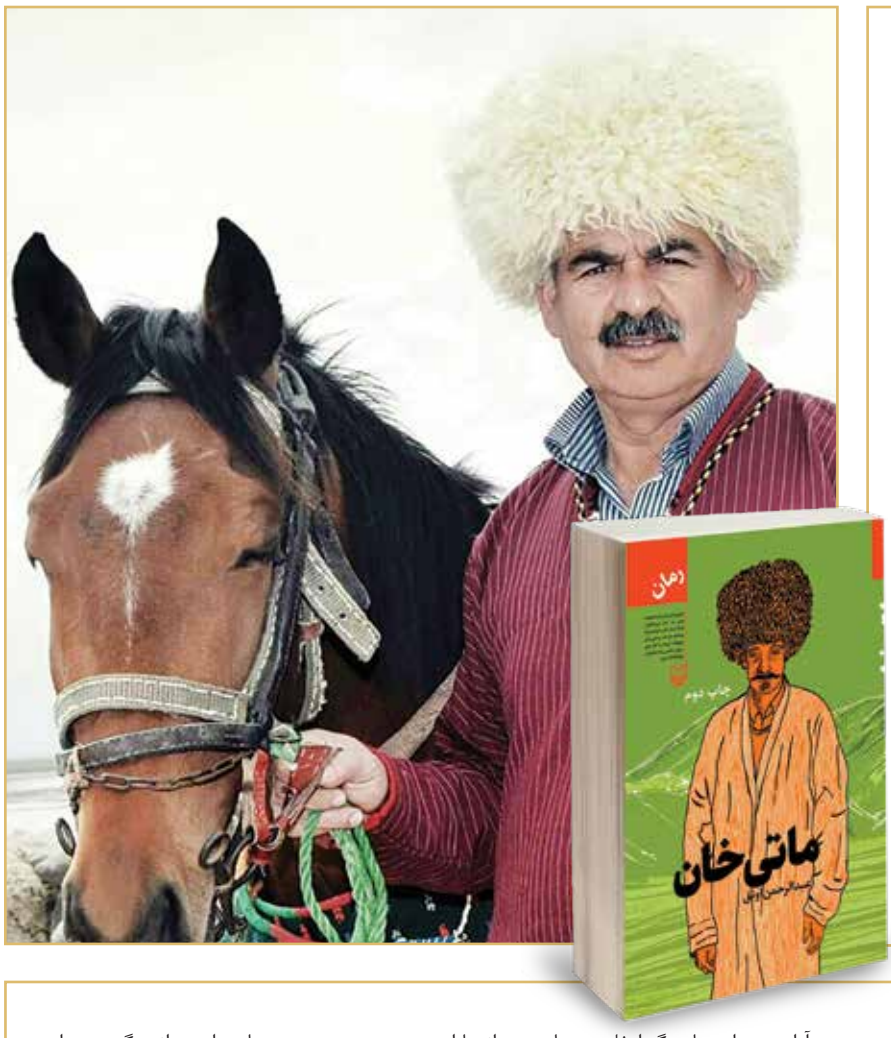
پیوند کتاب و رسانه

درباره کتاب «ماتی خان» که سریال می‌شود

قصه تلویزیونی از یک کوچ اجباری

آرمیتا علی‌رضایی
اهل کتاب و رسانه

«به‌ریش‌سفیدان‌ترکمن‌خبرمی‌دهند حکومت (اوایل حکومت پهلوی) قصد دارد در تمامی قبیله‌های مرزنشین مرزبانی بسازد. ماتی خان به‌عنوان یکی از بزرگان قبایل، این موضوع را به مردم خود می‌گوید. ترکمن‌ها تا آن روز چیزهای جالبی از مأموران حکومتی نشنیده بودند برای همین دچار وحشت می‌شوند.» آنچه خواندید شروع قصه کتاب ماتی خان است که اینجا درباره آن نوشته‌ایم. کتابی به قلم عبدالرحمان اونق که سریالی ازآن ساخته می‌شود.



برگ اول

ماتی خان که بود و چه کرد؟

به گفته نویسنده، این شخصیت کاملا تخیلی است؛ اتفاق و کوچ مردم خایر خوجه واقعی اما رهبر آنها نامعلوم است، چراکه هیچ‌کسی از آنها باقی نمانده بود. او در مصاحبه‌ای بیان کرده: من ماتی خان را بر حسب تخیل و فراخور روایت داستانی به عنوان رهبر انتخاب کردم. ماتی خان از ریش‌سفیدان یکی از قبایل است که پس از شنیدن این خبر به یاد سابقه بسیار بد نیروهای نظامی حکومت می‌افتد؛ سکوت نمی‌کند و با واکنش او، داستان پا به عرصه پرهیجانی می‌نهد که بر اساس حقیقت نگاشته شده‌است.

البته همان‌طور که اونق گفته قصه به یک واقعیت تاریخی اشاره دارد. در واقع سرکوب و اسکان قبایل ترکمن، یکی از اقدامات رضاشاه است. او در طرحی که داشت نیروهای خود را مأمور می‌کرد تا مردم را زیر نظر بگیرند. درباره این واقعه تا به امروز روایت‌های کمی نوشته شده است و به همین خاطر می‌توان رمان ماتی خان را یک اثر درخور توجه در ادبیات داستانی ایران دانست.

برگ دوم

درباره نویسنده

عبدالرحمان اونق متولد ۱۳۳۹ در ترکمن صحرا و از نویسندگان مطرح این دیار است که از وی تاکنون آثاری چون: مجموعه قصه‌های ترکمن، سورتیک، در عمق شب‌های تار، چوپان کوچک، راز خایر خوجه، آوای صحرا، حماسه گوراوغلی و سماجت، روانه بازار نشر شده است.

رمان ماتی خان به همت انتشارات سوره مهر در ۴۱۶ صفحه و قطع رقعی و جلد شومیز برای نخستین بار در سال ۱۳۹۸ روانه بازار کتاب شد و در دومین دوره جایزه ادبی اندرزگو به‌عنوان اثر برگزیده در بخش رمان بزرگسال شناخته و اونق نویسنده گلستانی ترکمن به‌واسطه این اثر تاریخی-حماسی خود به‌عنوان چهره سال هنر انقلاب معرفی شد.

برگ سوم

به زودی در تلویزیون

مدتی پیش اعلام شد که تلویزیون قصد دارد سریالی با اقتباس از این کتاب را ساخته و روی آنتن ببرد. سریالی که قرار است از روی کتاب ماتی خان ساخته شود را مرکز سریال سازمان سینمایی سوره تولید خواهد کرد. موضوع مرزنشین‌ها و اهمیت آنها در کشور باعث شده سازمان سینمایی سوره برای ساخت سریال به این مسأله بپردازد. فیلمنامه سریال به صورت گروهی نوشته می‌شود. از آنجا که سریال به زمان رضاخانی بازمی‌گردد و مجموعه‌ای پرهزینه محسوب می‌شود، باید با مشارکت ساخته شود. این چندمین سریال اقتباسی ساخته‌شده توسط سازمان سینمایی سوره از روی رمان‌های انتشارات سوره مهر است. در این اثر با مجموعه‌ای از اسم‌ها و آداب و رسوم ترکمن‌ها و شیوه زندگی آنها در دوران قبل از انقلاب آشنا می‌شویم که نشان از تسلط نویسنده به این اقلیم فرهنگی است.

برگ چهارم

خبر مهمی در راه است

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: عروس یاشماق خودش را محکم‌تر کرد و مشغول شستن برنج شد. آی جمال برای این‌که نگرانی‌اش را نشان ندهد، صدایش را بلندتر کرد و گفت: «ان‌شاءا... که خیره. ماتی خان آدمی نیست که شب را بی‌جهت جایی بمانه. خبر مهمی باید باشه که این همه معطل کرده.» بعد، نگاهی به آسمان انداخت و با خودگفت: «تا غروب وقت زیادی نمانده. یعنی امروز هم نمیاد؟ او که میدانه ما اینجا چقدر نگرانش می‌شیم.»

در بخش دیگری از کتاب آمده است: ماتی خان کلاه پوستی‌اش را که تا روی ابروانش پایین آمده بود، عقب‌تر گذاشت و با دستمال، عرق پیشانی‌اش را پاک کرد و گفت: «نایب چیز دیگری هم گفت. او گفت ما را یک سال از دادن مالیات معاف می‌کنه اما در عوض خرج ساختن برج مرزبانی برعهده ماست. نایب حتما از روی حساب این کار را کرده. در هر صورت فرقی نمی‌کرد؛ اگر مالیات را معاف هم نمی‌کردند، باز هم مجبور بودیم خودمان ساختمان مرزبانی را بسازیم.»

بعد نگاهش را به جوان‌ها دوخت و گفت: کار از فردا شروع می‌شه. ملاطاغی با صدای بلند صلوات فرستاد و به مردم اجازه داد که به خانه‌های‌شان بروند. مردم، اندیشناک و مشوش به خانه‌های‌شان برگشتند. ماتی خان به دیواره آق اوی تکیه داد و نشست. ملاطاغی بعد از رفتن همه، در کنار ماتی خان نشست و گفت: ان‌شاءا... که طوری نمی‌شه... .